**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و هشتم\_ 15 آبان 1400**

**[مرجح سوم]**

تاکنون دو مرجح از مرجحات باب تزاحم بحث شد، یکی ترجیح ما لیس له البدل علی ما له البدل، دوم هم ترجیح واجب مشروط به قدرت عقلیه، بر واجب مشروط به قدرت شرعیه.

و اما المرجح الثالث، فرموده اند **تقدمُ احد الواجبین علی الآخر زمانا**

فرض قضیه آن­جاست که هیچ اهمیتی واجب الف، بر واجب باء نداشته باشد، الّا تقدم زمانی الف بر باء. والا نه علم به اهمیت متأخر داریم و نه حتی احتمال اهمیت متأخر را می دهیم، بلکه فقط بین واجب الف، نماز ظهر، و واجب باء نماز عصر، تقدم زمانی هست.

آیا در این مورد اگر من بودم و فقط یک قدرت بر قیام، یا باید نماز ظهر را قائماً بخوانم، نماز عصر را جالسا بخوانم یا به عکس؟ این جا دو قدرت ندارم که در هر دو قائما نما بخوانم، فرموده اند، یک قدرت را صرف ما هوالمتقدم زمانا بکن و ما هو المتقدم زمانا مقدمٌ علی ما هو المتأخر زماناً و لو گفتیم فرض آن­جا است که مقدم اهمیت دیگری ندارد، مؤخر هم اهمیت دیگری ندارد، مساوی هستند ولی یک مقدم زمانی بر دیگری است، اینجا ما هو المتقدِمُ مقدَمٌ.

چون نماز ظهر واجب فعلی الست و حسب الفرض من الان اول وقت نماز ظهر قادر بر انجام نماز ظهر قائما هستم، وجهی ندارد که قدرتم را بکار نبرم، تأخیر بیاندازم، از این قدرت در نماز عصر استفاده کنم؛ چون الان که می خواهم نماز ظهر بخوانم، نماز عصر بر من واجب فعلی نیست.

پس اینجا قدرت را در نماز ظهر مصرف می کنم و وقتی خواستم نماز عصر را بخوانم، قادر بر قیام نیستم، نماز جالسا می خوانم، جایز نیست من نماز ظهر را جالسا بخوانم برای این­که قدرتم را حفظ کنم، برای نماز عصر.

اگر این کار را انجام دادم، واجب فعلی من که نماز ظهر قائما باشد، به لا عذر عقلی و لا شرعی آن گونه که وظیفه ام بود، انجام نشد.

پس اگر صرفا بین دو واجب تقدم زمانی بود، ما بودیم و یک قدرت، باید آن یک قدرت را، بر ما هو المتقدم زمانا مصرف کنیم، البته گفتیم، تکرار هم می­کنم به این­که این مطلب جایی است که متأخر معلوم الاهمیة و یا حتی محتمل الاهمیة نباشد، که این بحث بعدی است، مساوی باشند از جهات دیگر، فقط بحث تقدم و تأخر و زمانی است که تقدم زمانی موجب فعلیة واجب مقدم می­شود، و جایز نیست، قدرت را نگاه دارم برای واجب مساوی متأخر چه این که آن هنوز فعلیت پیدا نکرده است، این مرجح بحثی بیش از این ندارد و مطلب هم روشن است. آنی که مقداری بحث نیاز دارد مرجح چهارم است.

**[مرجح چهارم]**

المرجح الرابع کونُ احد الواجبین أهم من الآخر یا محتمل الاهمیة من الآخر

آنجا که که مقطوع الاهمیة باشد، بر سه قسم تقسیم می­شود:

1. **الاولی أن یکون الواجبان فی زمان واحد**

واجب الف، واجب باء الان باید انجام بدهیم ولی قطعا الف به جهاتی اهم از باء هست، منتهی زمانا تقدم و تأخری ندارند.

1. **أن یکون اهم اسبق زمانا من المهم**

واجب الف باید ابتدا انجام شود، سپس واجب باء و واجب الف به جهاتی اهم از باء هست.

1. **ان یکون مهم اسبق زمانا من الاهم،**

فرض کنید واجب باء به جهاتی اهم از واجب الف است، واجب باء اهم از واجب الف است ولی واجب الف که غیر اهم است، از نظر زمانی مقدم بر اهم است، خصوص تقدم زمانی مهم بر اهم مطرح است.

فرموده اند در این دو صورت اخیر که یکی اهم اسبق زمانا من المهم بود و دیگری مهم اسبق زمانا من الاهم بود، ما مشکل نداریم، در این که اهم را که تشخیص دادیم بر مهم مقدم کنیم. آن صورتی که در مرجح سوم بیان شد آنجایی بود که اهم و مهم نبود، آنجا گفتیم اسبق زمانا مقدم می شود ولی اینجا که متساویین در ملاک نیستند بخلاف مرجح سوم که متساویین در ملاک بودند، یکی اسبق بود، یکی متأخر.

پس اگر اهم اسبق زمانا من المهم بود، هم اسبقیت زمانی بود، هم اهمیت، اهم مقدم عقلا بود، اگر مهم اسبق زمانا من الاهم بود، باز این جا به حکم عقل ما هو المتأخر زمانا ولی ما هو الاهم مقدم است لحکم الاعقل بترجیح الاهم، چه این اهم اسبق زمانا من المهم باشد، چه نباشد.

اگر واجبان فی زمان واحد بودند یکی اهم بود و یکی مهم، اهم مقدم بر مهم است. اگر اهم هم اسبق زمانا من المهم بود، باز اهم مقدم است، اگر متساویین بودند و تقدیم و تاخری نوبد، تخییر.

همین بیان را در آنجایی که مهم اسبق زمانا من الاهم باشد، می گوییم و اهم را مقدم می کنیم، ولی با توضیحی که لازم دارد. صورت اول که واجبان فی زمان واحد باشند، صورت دوم که اهم اسبق زمانا من المهم باشد، واضح است اما ترجیحی که گفتیم در اهم متأخر از مهم داریم این نیازمند به توضیح است، در اینجا هم باز اهم مقدم است، و معنای مقدم بودن اهم این است که قدرت را در که سیاق مصرف نکنی، اهم لاحق از تو فوت شود. درست است ما در مورد تقدیم زمانی بحثی داشتیم ولی آن جایی بود که متأخر معلم الاهمیة با محتمل الاهمیة نباشد، درست است که وقت و زمان مهم مقدم است درست است که این تقدم زمانی مهم، مقتضی را برای انجام مهم فراهم کرده است ولی این به تنهایی کافی نیست، این مقتضی باید مانع نداشته باشد، آنجا که اهم متأخر است، این اهمیت اهم مانع از رسیدن فعلیت مقتضی برای مهم است، درست است هنوز از نظر زمانی زمان اهم فرا نرسیده است، درست است هنوز چون زمانش فرا نرسیده است، اهم واجب فعلی نیست، ولی عقل حکم می کند که تو چون یک واجب اهم در پیش داری و اگر قدرت را در مهم مصرف کنی، دیگر نسبت به اهم قادر نخواهی بود، به حکم عقل باید قدرت برای واجب اهم نگاه داری شود، و لو وقتش نیامده است.

این اهمیت متأخر خود عاجز کنندۀ من است، از واجب مهمی که الان مقتضی فعلیت پیدا کرده و زمان وجوبش فرا رسیده است.

پس در هر سه صورت اهم بر مهم مقدم است، اگر چه گفتیم در صورت سوم توضیحی نیاز دارد.

**[کلام آیت الله وحید در این مرجح]**

شیخنا الاستاد دامت برکاته در توضیح بیشتر برای وجه تقدم اهم متأخر بر مهم مقدم میفرماید مسأله به دو نحوه قابل تصور است، **ان یکون الواجب معلقاً علی القول بامکانه و لا اشکال فی تقدیم واجب الاهم حینئذ لان وجوب کل من الواجبین الاهم و المهم، فعلیٌ و العقلُ یحکم بتقدیم الأهم عند التزاحم**

توضیح بیان ایشان این است که شما در اصول در بحث واجب معلق خوانده­ایید که علماء بر دو دسته هستند، عده­ایی قائل هستند به واجب معلق، غیر از آنچه به نام واجب مشروط می خوانند، واجب معلق یعنی آنجا که وجوب فعلی باشد، اگر چه واجب استقبالی است، مثال زده اند، به حج، گروهی دیگر نتوانسته اند، تصور صحیحی از واجب معلق، ارائه دهند، قبول ندارند، حال بحث هایش در مباحث الفاظ،

اما ما بر مبنای این گروهی اینجا سخن می گوییم که واجب معلق را قبول دارند، گفتم واجب معلق یعنی وجوب فعلی است، زمان انجام واجب استقبالی است، حال اینجا اگر آن واجب شما، واجب اهم، معلق بود، واجب مهم معلق نبود، درست است اهم هنوز زمانش نیامده است، ولی چون ما واجب معلق را تصور می کنیم، و معنای واجب معلق وجوب فعلی است، پس هم مهم ما واجب فعلی است، وجوبش فعلی است، کما هو المفروض، هم اهم وجوبش فعلی است، اگر واجب استقبالی است، اینجا من بین واجب غیر معلق مهم به نام الف مردد هستم که وجوبش مفروض این است که فعلی است و اجب باء اگر چه زمان انجامش فردا است ولی اهم است، اما معلق است، و معنای معلق این است که وجوب الان فعلی است، پس خیلی راحت ما می گوییم چون دو وجوب فعلی داریم، هم در مهم فعلی است، هم در اهم که معلق است وجوب فعلی است، ولی چون یکی از این دو فعلی اهم است و دیگری مهم و من یک قدرت بیشتر ندارم، العقل یحکم بتقدیم الاهم عند التزاحم، عقل می گوید در چنین جایی که واجب معلق توست اگر چه مزانش فرا نرسیده است مقدم کن بر مهم.

این تصور اول . تصور دوم می شود واجب مشروط که ان شاء الله فردا عرض خواهد شد.

و صلی لله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .